



بررسی و نقد آیات خلافت و ولایت در تفسیر مقاتل بن سلیمان و تفسیر الکشاف زمخشری

پدیدآورده (ها) : شایسته نژاد، علی اکبر؛ حجتی، سید محمد باقر
علوم قرآن و حدیث :: تحقیقات علوم قرآن و حدیث :: سال پنجم، 1387 - شماره 9 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 27 تا 46
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/914009>

دانلود شده توسط : zahra mardani
تاریخ دانلود : 02/04/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



بررسی و نقد آیات «خلافت و ولایت»* در تفسیر مقاتل بن سلیمان و تفسیر الکشاف زمخشری

دکتر علی اکبر شایسته نژاد
(عضو هیئت علمی دانشگاه شهید رجایی)
دکتر سیدمحمد باقر حجتی
(استاد دانشگاه تهران)

چکیده: امر خلافت و ولایت، به سان نبوت و رسالت، امری جعلی و الهی است^۱ و علاوه بر احادیث متعددی مانند حدیث ثقلین، منزلت و غدیر، آیاتی از قرآن بر این موضوع تأکید کرده است. گرچه برخی از مفسران اهل سنت در تفسیر آیات قرآن از اذعان به این حقیقت شانه خالی کرده‌اند، اما در بسیاری از موارد به منزلت و جایگاه والای خاندان پیامبر ﷺ اعتراف کرده‌اند و بیان سبب نزول یا مصادیق آیاتی از قرآن را بر آنان منطبق دانسته‌اند. اعتراف مفسران اهل سنت به این حقیقت، به رغم جلوگیری از کتابت احادیث و جعل و دسّ هزاران حدیث علیه آنان، نشان‌دهنده حقایق شیعیه در استمرار امر خلافت و ولایت است. این مقاله با بررسی برخی آیات مرتبط با خلافت و ولایت در تفسیر مقاتل بن سلیمان^۲ (که یکی از تفاسیر کهن است) و تفسیر الکشاف عظیمت و شکوه خاندان پیامبر ﷺ را در این دو تفسیر نشان داده است.

* تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۱۱، تاریخ تصویب: ۸۷/۹/۲۶

۱. از آن‌جا که تحقق رسالت الهی جز از عهده معصوم بر نمی‌آید و تشخیص مقام عصمت از انسان – که خود از این ملکه بی‌بهره است – ساخته نیست، جعل خلافت فقط به عهده خداوند است.
۲. مقاتل بن سلیمان ازدی (۷۰-۱۵۰) از نخستین مفسرانی است که قرآن کریم را به ترتیب از آغاز سوره حمد تا پایان سوره ناس تفسیر کرده است. تفسیر او مدت‌ها ناشناخته بود و در سال‌های اخیر به همت محمود شحاته تحقیق و چاپ شد.

کلید واژه‌ها: خلافت و ولایت؛ قرآن، خلافت و ولایت؛ مفسران اهل سنت، خلافت و ولایت؛ اهل بیت در تفسیر مقاتل و الکشاف.

طرح مسئله

بر اساس حدیث ثقلین، اهل بیت پیامبر ﷺ همتای قرآن کریم است و تبیین مراد آیات قرآن در تفسیر مطلق، تخصیص عام و... بر عهده آنان است. درک عمیق مفاهیم قرآن و اوج معارف آن جز از اندیشه نورانی معصومان بر نمی آید ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْأَمْطَهُرُونَ﴾ (واقعه: ۷۷-۷۹)؛ که آن قرآن کریمی است که در کتاب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی توانند به آن دست یابند. آیاتی از قرآن به معرفی اهل بیت علیهم السلام، کمال معنوی و روحی، عصمت، و رسوخ علمی آنان اشاره کرده است. برخی آیات نیز به تبیین و توضیح اعمال برجسته و فضائل اخلاقی آنان که در جامعه ظهور یافته، پرداخته است. جایگاه اهل بیت علیهم السلام در قرآن به قدری روشن است که مفسران اهل سنت نیز به آن اذعان کرده اند. سبب اهل بیت علیهم السلام در دو تفسیر مقاتل بن سلیمان که از تفاسیر کهن و الکشاف که از تفاسیر معاصر است، شباهت فراوانی به هم دارند. این نشان می‌دهند که برتری اهل بیت علیهم السلام واقعیتی اجتناب‌ناپذیر و جاودانه است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

فرضیه تحقیق

بر اساس آیه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۴۴)؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها روشن سازی و شاید اندیشه کنند. به دلیل آن‌که خداوند همه علوم را بی واسطه در اختیار پیامبر ﷺ قرار داده است، انسان‌ها در هر عصری مأمورند در همه شئون از سنت و سیره پیامبر ﷺ پیروی کنند: ﴿مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (حشر: ۷)؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است. این رسالت پیامبر اسلام ﷺ پس از ارتحال ایشان به ائمه اطهار علیهم السلام که جانشینان وی هستند، می‌رسد تا از باطن و عمق آیات قرآن، راه هدایت را به روی انسان بگشایند.

مُدعی آن است که بیان امر عظیم خلافت و ولایت در برخی آیات قرآن، حجت خداوند را برای کسانی که طالب معرفت به حق و صدق‌اند، آشکار می‌کند و وضوح برخی از آیات قرآن در تبیین منزلت ائمه علیهم‌السلام بسیاری از دانشمندان اهل سنت را به اعتراف به این حقیقت واداشته است. مقاتل بن سلیمان و زمخشری از مفسرانی هستند که در تفسیر برخی آیات مرتبط با خلافت و ولایت بر این حقیقت اعتراف کرده‌اند.

پیش‌فرض

در این مقاله از تفسیر مقاتل بن سلیمان با تحقیق محمود شحاته^۱ استفاده شده است، و نگارنده تا امروز هیچ تحقیق دیگری از این تفسیر در ایران به دست نیاورد.

شیوه تحقیق

در این تحقیق به شیوه تحلیل محتوای درون متنی، نخست تمام مطالبی که در تفسیر مقاتل بن سلیمان (با تحقیق محمود شحاته) و تفسیر الکشاف (چاپ دارالکتاب العربی بیروت) درباره امر خلافت و امامت مطرح شده آمده استخراج شده است و سپس، موارد مشترک بر اساس تفاسیر مشهور، دلایل عقلی و نقلی و نظر برخی دیگر از مفسران اهل سنت مورد نقد و بررسی و مقایسه قرار گرفته است.

خلافت و ولایت در آیات قرآن

نظر مفسران در مورد تعداد آیات و نحوه دلالت آن بر امر خلافت و ولایت ائمه متفاوت است. در این مقاله آیاتی که از شهرت کافی برخوردار و مورد قبول بسیاری از علمای فریقین است، و در هر دو تفسیر مذکور به آن اشاره شده به ترتیب سور قرآنی بررسی شده است. بدیهی است که تأکید قرآن بر خلافت امام علی علیه‌السلام متمرکز است خلافت سایر ائمه با بیان شاخصه‌های کلی امامت و روایات صحیح، اثبات می‌شود.

۱. بررسی نگارنده درون متنی است و نسبت به صحت انتساب تحقیق دکتر شحاته به مقاتل (که مربوط به تحقیق برون متنی است)، اظهارنظری ندارد، زیرا محتاج بررسی دیگری است.

آیات قرآن و منزلت اهل بیت علیهم السلام

۱. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۷۴)؛ آن‌ها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است نه ترسی بر آن‌هاست، و نه غمگین می‌شوند.

مقاتل می‌نویسد این آیه درباره علی بن ابی طالب — رضی الله عنه — نازل شده است که فقط چهار درهم داشت و یکی از آن‌ها را در شب، دیگری را در روز، سومی را در نهار و چهارمی را آشکارا صدقه داد. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: چه چیزی تو را به این کار برانگیخت؟ علی رضی الله علیه و آله گفت: آنچه که خداوند در پاداش صدقه فرموده است مرا به این کار واداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اکنون این آیه درباره تو نازل شد (بلخی ۱۴۲۳: ج ۱، ۲۲۵).

الکشاف در سبب نزول این آیه دو نظر نقل می‌کند با عنوان «قیل» یعنی ضعیف شمردن نقل، ابوبکر را سبب نزول می‌داند و در قول دیگر از ابن عباس نقل می‌کند که علی رضی الله علیه و آله فقط چهار درهم داشت و همه را در راه خدا و بدون ریا انفاق کرد (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۱۹).

نقد و بررسی: غالب مفسران فریقین، علی رضی الله علیه و آله را مصداق آیه مذکور دانسته‌اند.

۲. «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكٰذِبِينَ» (آل عمران: ۶۱)؛ هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیا بیید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفس خود دعوت کنیم، شما هم از نفس خود، آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

مقاتل درباره سبب نزول آیه نوشته است گفتند: ای محمد، با تو سازش می‌کنیم که با ما نجنگی و ما را از دینمان خارج نکنی. به تو هزار حله در ماه صفر و هزار حله در ماه رجب و سی زره آهنی معمولی می‌دهیم. پیامبر با آنان سازش کرد. فرمود: سوگند به آن‌که جان محمد در دست اوست، اگر مرا نفرین کنید، هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود. یکی از آنان را حاضر می‌کنم تا خدا دروغگویان را هلاک کند. عمر گفت: اگر نفرین کنند،

دست چه کسی را می‌گیری؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین، حَفْصه و عایشه (رحمهما الله) (بلخی ۱۴۲۳: ج ۱، ۲۸۲).

الکشاف نوشته است وقتی نمایندگان مسیحیان نجران نزد پیامبر ﷺ آمدند، آن حضرت درخواست مباحله کرد، تا دروغگویی دشمنان او آشکار شود. از آن جا که پیامبر ﷺ به درستی ادعای خود اعتماد و اطمینان کامل داشت، محبوب ترین افراد خانواده خود را به مباحله فرا خواند. زمخشری می‌نویسد رسول خدا ﷺ در حالی که دست حسن را در دست داشت و حسین را در آغوش گرفته بود و علی و فاطمه پشت سر او حرکت می‌کردند، به محل مباحله آمد. و فرمود: «إِذَا أُنَادِعُوا فَأَمُّتُوا». اسقف نجران گفت: ای گروه نصاری، من چهره‌هایی می‌بینم که اگر از خدا بخواهند کوهی را جابجا کند، چنین می‌کند. با او مباحله نکنید، زیرا هلاک می‌شوید و دیگر تا روز قیامت هیچ نصرانی در زمین باقی نمی‌ماند (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۷). وی، در ادامه، حدیث کساء را از قول عایشه نقل می‌کند... و با طرح این سؤال که هدف مباحله نشان دادن دروغگویی نصاری است، پس چرا فرزندان و زنان را به همراه آورد؟ پاسخ می‌دهد منظور [پیامبر ﷺ] تأکید بر اعتماد و صداقت اوست، که عزیزترین کسان و پاره‌های جگر خود را بر سر آن می‌گذارد. سپس می‌نویسد این که پیامبر ﷺ «ابناء» و «نساء» را بر «انفس» مقدم داشته است برای توجه و تأکید بر قرب منزلت و برتری موقعیت ایشان است تا جایی که اینان بر خود رسول خدا ﷺ نیز مقدم هستند. و هیچ دلیلی قوی‌تر از این روایت در فضل و برتری اصحاب کساء وجود ندارد^۱ (همان: ج ۱، ۳۷۰).

در احکام القرآن آمده است راویان سیره‌ها و ناقلین آثار، بدون اختلاف، نقل کرده‌اند که پیامبر ﷺ دست حسن، حسین و فاطمه (علیهم السلام) را گرفت، و به درخواست مباحله عده‌ای از نصاری پاسخ داد (جصاص ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۹۵). صاحب مفاتیح الغیب نوشته است مفسران و محدثین بر صحت این روایت اتفاق نظر دارند^۲ (فخر رازی ۱۴۲۰: ۲۴۷).

۱. فیه دلیل لا شیء أقوى منه علی فضل أصحاب الکساء (علیهم السلام).
۲. و اعلم أن هذه الرواية كالمتمفق علی صحتها بین أهل التفسیر و الحدیث.

صحیح مسلم از سعد بن ابی وقاص نقل کرده است هنگامی که آیه ﴿تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ...﴾ نازل شد، رسول خدا ﷺ علیؑ، فاطمه (س)، حسنؑ و حسینؑ را دعوت کرد و فرمود: خدایا اینها خانواده من هستند (نیسابوری [بی تا]: ج ۴، ۱۸۷۱؛ ابن حنبل، ج ۱، ۱۸۵؛ حاکم نیسابوری ۱۴۰۶: ج ۳، ۱۵۰؛ ابن کثیر ۱۴۱۹: ج ۲، ۴۷؛ اندلسی ۱۴۲۰: ج ۳، ۱۷۱). چنان که ملاحظه می شود، در این تفسیر سخنی از عایشه و حفصه نیست.

نقد و بررسی: مقاتل با اضافه کردن طرح سؤال عمر و ذکر نام حفصه و عایشه، سعی کرده است تا منزلت خاندان اهل بیت ﷺ را با همسران پیامبر ﷺ یکسان معرفی کند، در حالی که در این آیه حسنینؑ، فرزندان پیامبر ﷺ و علیؑ، نفس آن حضرت نامیده شده است. البته بسیاری از مفسران اهل سنت گفته اند که این جریان در خانه حفصه یا عایشه رخ داده است، ولی آنان را از اصحاب کساء ندانسته اند و برخی نیز نوشته اند که پیامبر ﷺ به حفصه فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی، ولی از اهل بیت من نیستی.

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر [اوصیای پیامبر ﷺ] را.

مقاتل می گوید اولی الامر یعنی خالد بن ولید که در سریه ای از طرف پیامبر ﷺ فرمانده سپاه بود. در این سریه، عمار به فردی امان داد، ولی خالد به او اعتراض کرد که چرا بدون اجازه من به او امان دادی. وقتی به مدینه بازگشتند، پیامبر ﷺ به عمار گفت: پس از این، از امیر خود نافرمانی نکن. و این آیه در بیان اختلاف خالد و عمار نازل شده است (بلخی ۱۴۲۳: ج ۱، ۳۸۱-۳۸۳).

صاحب الکشاف نوشته است آنان فرماندهان سریه ها هستند و پیامبر ﷺ فرمود: هرکس از من اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است، و کسی که از من نافرمانی کند از خدا نافرمانی کرده است، و هرکس از فرمانده من اطاعت کند از من اطاعت کرده است، و هرکس از فرمانده من نافرمانی کند از من نافرمانی کرده است. برخی گفته اند منظور از اولی الامر، علمای دین هستند که دین را به مردم می آموزند و آنان را به معروف فرمان می دهند و از منکر باز می دارند (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۲۴).

صاحب تفسیر القرآن العظیم، اولی الامر را صاحبان علم، امراء، فقها خوانده و عمر،

ابابکر و اصحاب رسول الله ﷺ را مصداق آن شمرده است (ابن ابی حاتم ۱۴۱۹: ج ۳، ۹۸۷). در ذرالمثور نیز این نظر تأیید شده است (سیوطی ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۷۶).

نقد و بررسی: برخی از مفسران اهل سنت نظر دیگری دارند. صاحب مفاتیح الغیب می‌نویسد: «قال علی بن ابی طالب (رضی الله عنه): حق علی الامام أن یحکم بما أنزل الله و یؤدی الأمانة، فإذا فعل ذلك فحق علی الرعیة أن یسمعوا و یطیعوا» فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۱۰، ۱۲۲). سپس در تبیین اولی الامر می‌نویسد: اولی الامر دلالت دارد بر این‌که اجماع امت، حجت است. زیرا خداوند به طور قطع امر به اطاعت از آنان کرده است، و ناگزیر باید معصوم از خطا باشند، زیرا اگر معصوم نباشند، به هنگام خطا هم خداوند امر به اطاعت از آنان کرده است، در حالی که خداوند از خطا و گناه نهی کرده و لازمه آن اجتماع امر و نهی و مآلاً محال است (همو: ج ۱۰، ۱۱۳).

گرچه فخر رازی به امر عصمت اشاره کرده است، ولی تکیه بر عصمت جمعی قابل نقد و ایراد است، زیرا مقام عصمت علما و دانشمندان که گره‌گشای امور امتند، شامل یکایک آنان نمی‌شود. و اگر صرف جماعت بودن موجب عصمت باشد، چنین امری تحقق خارجی ندارد، زیرا جماعت از تک تک افراد تشکیل شده است. و اگر بگوییم اجتماع دانشمندان بر یک مسئله دلیل حق بودن آن است، چنین امری مختص مسلمانان نیست. پس ناگزیر باید اولی الامر منحصر به امام معصوم باشد، چنان‌که در روایات فریقین آمده است.

در شواهد التنزیل آمده است: «این آیه درباره علی علیه السلام نازل شد، آنگاه که پیامبر ﷺ او را در مدینه جانشین خود کرد. علی علیه السلام گفت: آیا مرا در میان کودکان و زنان وامی‌گذاری؟ پیامبر ﷺ فرمود: آیا از این‌که برای من همانند هارون نسبت به موسی باشی راضی نیستی، هنگامی که موسی به او گفت جانشین من در میان قوم من باش و به اصلاح [امور آنان] بپرداز (حسکانی ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۹۰)»

قرآن کریم دو مقام ابلاغ شریعت (نحل: ۴۴) و ولایت ظاهری (نساء: ۱۰۵) را برای پیامبر ﷺ تعیین و بر لزوم اطاعت امت از او در هر دو مورد تأکید کرده است. تکرار «اطیعوا» فقط برای تأکید نیست، بلکه برای اطاعت از پیامبر ﷺ در مقام دوم ایشان است (طوسی [بی تا]: ج ۱، ۲۶۲؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۳، ۱۰۰).

بیان اولی الامر در کنار رسول به معنای آن است که اطاعت از اولی الامر همانند

اطاعت از رسول خدا ﷺ واجب است، و آنان همه و ویژگی های پیامبر ﷺ و از جمله مقام عصمت را دارند. پس از ارتحال پیامبر ﷺ، امت اسلام در امور مربوط به شناخت تکالیف شرعی و اداره جامعه باید به آنان مراجعه کنند.

۴. ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵)؛ سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آن ها که ایمان آورده اند، همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

مقاتل نوشته است: عبدالله بن سلام با عده ای از یهودیان که اسلام اختیار کرده بودند، نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند یا رسول الله! خانه های ما دور است و کسی نیست برای ما حدیثی و خبری از شما بیاورد و قوم ما هم وقتی که مسلمان شدیم، ما را ترک گفتند و با ما نشست و برخاست نمی کنند و ازدواج و نکاح را از ما بریده اند و با ما تکلم نمی کنند و این امر برای ما مشکلاتی به وجود آورده است. [قبل از آن که پیامبر ﷺ به شکایت آنان رسیدگی کند] آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...﴾ را تلاوت فرمود و به طرف مسجد رفت، در حالتی که مردم در مسجد مشغول نماز بودند. در این میان، سائلی را مشاهده کرد که از مسجد بیرون می آمد. به او فرمود: آیا کسی چیزی به تو بخشیده است؟ گفت: بلی، یا رسول الله، انگشتی به من بخشیده شده است. پیامبر ﷺ پرسید: چه کسی آن را به تو بخشیده است؟ گفت: این مرد که در حال نماز ایستاده. و به علی اشاره کرد (بلخی ۱۴۲۳: ج ۱، ۴۹۲-۴۹۱). مقاتل در این آیه سبب نزول آیه را به صراحت بیان کرده است.^۱

صاحب الکشاف می نویسد: «انما» بیان کننده اختصاص به ولایت گروهی است که در ادامه آیه می آید، زیرا ولایت خدا بالاصاله و ولایت رسول و مؤمنان تابع آن است. «ولی» را مفرد آورده و «اولیائکم» نفرموده است. اما همه مؤمنان ولایت ندارند، بلکه آنان که به صفت ﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ آراسته اند، دارای

۱. شحاته حتی در این مورد نیز نتوانسته است حقیقت را بپذیرد و با استناد به دلایل واهی سعی کرده است که این روایت را ضعیف تلقی کند (نک. همو: ۲۴۷/۵)، در حالی که منابع زیر نیز این روایت را با اندکی تفاوت نقل کرده اند: تفسیر طبری، بیروت، دارالفکر، ج ۴/۳۸۹؛ همو، ابن جوزی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲/۲۲۷؛ الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، ۲۲۱/۶؛ الکشف و البیان، ثعالبی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۸۰/۴.

ولایت‌اند. و در ادامه می‌نویسد: آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است. ایشان در حال رکوع نماز جماعت بودند که سائلی درخواست خود را مطرح کرد و ایشان انگشتر خود را به او بخشید و این کار را به گونه‌ای انجام داد که موجب بطلان نماز نشود. سپس می‌نویسد: اگر اشکال کنند چگونه مصداق آیه علی علیه السلام است، در حالی که لفظ «الذین» جمع است، می‌گوییم هدف از آیه ترغیب مردم به چنین کاری است تا آنان نیز از پاداش عظیم آن بهره‌مند شوند. همچنین، آیه مؤمنان را تحریک می‌کند که باید در احسان به فقرا حریص باشند و اگر بر آنان واجب شد که انفاق کنند، هنگام نماز نیز آن را به تأخیر نیندازند (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۲۱).

نقد و بررسی: داستان انفاق علی علیه السلام در حال رکوع مورد اتفاق فریقین است، اما در مفهوم ولایت اختلاف نظر وجود دارد.

۵. «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ، وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده: ۶۷)؛ ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است کاملاً (به مردم) برسان، و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند.

مقاتل نوشته است: پیامبر صلی الله علیه و آله بارها یهود را به اسلام دعوت کرد و آن‌ها او را مسخره می‌کردند و می‌گفتند ای محمد! آیا می‌خواهی تو را دوست خود بگیریم و با تو مهربان باشیم، همان گونه که با عیسی بن مریم بودیم؟ وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله این شرایط را دید، سکوت کرد [از آنان ناامید شد]. خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را در دعوت آنان به سوی خدا تشویق کرد و این که دروغگو خواندن او و تمسخر آنان، او را از این دعوت باز ندارد؛ آنگاه این آیه نازل شد. یعنی خدا تو را از یهود حفظ می‌کند و کشته نمی‌شوی. خداوند قوم یهود را هدایت نمی‌کند. با نزول این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله از کشته شدن و ترس ایمنی یافت (بلخی ۱۴۲۳: ج ۱، ۴۹۲-۴۹۱).

صاحب‌الکشاف می‌نویسد: هر آنچه بر تو نازل شده است، ابلاغ کن و در تبلیغ از کسی نترس. و اگر همه آنچه به تو فرمان داده‌ایم ابلاغ نکنی و چیزی را واگذاری، رسالت خود را ادا نکرده‌ای. خدا تو را از دشمنانت حفظ می‌کند. سپس از انس نقل می‌کند که تا آن زمان از پیامبر صلی الله علیه و آله مراقبت می‌شد. وقتی آیه نازل شد، سر خود را بیرون

آورد و گفت: ای مردم بروید، خدا مرا از مردم حفظ کرده است (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۶۰-۶۵۹).

نقد و بررسی: این دو تفسیر همانند بسیاری از تفاسیر اهل سنت کوشیده‌اند تا از دایره گسترده و عمیق آیه برای حل امر هدایت انسان در طول تاریخ بشریت بکاهند، و آن را در امور جزئی محدود کنند، و از بیان حقایقی که در آیه نهفته است سر باز زنند. این که خداوند فرمود اگر این امر را به مردم نرسانی اصل رسالت را ابلاغ نکرده‌ای، بیان اهمیت و خطیر بودن مأموریت و حساسیت مردم نسبت به آن است. هیچ یک از احکام اسلام دارای شرایطی نیست که ترک ابلاغ آن همانند ترک اصل رسالت باشد و پیامبر ﷺ به خاطر ابلاغ آن از مردم بترسد و این فقط می‌تواند مربوط به ولایت و رهبری اجتماع باشد. زیرا افرادی منتظر خلافت بودند و از انتخاب علی علیه السلام که جوانی تقریباً سی و پنج ساله بود، سخت ناراحت بودند و به او حسد می‌ورزیدند و اگر وصیت پیامبر ﷺ را در باره علی علیه السلام می‌پذیرفتند، باید برای همیشه دندان طمع از خلافت و حکومت می‌کنند. افراد کمی از مؤمنان مخلص و با تقوا که نه زر و زور و نه حسب و نسب برجسته داشتند، مانند سلمان، عمار، ابوذر، مقداد، سهل بن حنیف و ابن تیهان طرفدار علی علیه السلام بودند. به همین دلیل، پیامبر ﷺ از اعلام عمومی خلافت و امامت علی علیه السلام بیمناک بود. بدیهی است که ترس پیامبر ﷺ به خاطر صدمه‌ای بود که امکان داشت به دین برسد. کسانی که خداوند وعده داده است، پیامبر ﷺ را از آسیب آنان حفظ کند کفار نبوده‌اند، زیرا قبلاً فرمود: امروز کفار از دین شما نومیدند، از آنان نترسید. پس موضوع، تبلیغ خلافت و ولایت است که شرط قبولی اعمال است.

۶. ابلاغ سوره براءت

مقاتل می‌نویسد: وقتی آیات اول سوره براءت نازل شد، خداوند ابوبکر صدیق را فرستاد تا با مردم حج بگزارد و نه آیه اول سوره براءت را به او داد. جبرئیل آمد و گفت: ای محمد، این کار را جز کسی از خودت نباید انجام دهد. علی بن ابی طالب با شتر پیامبر ﷺ به دنبال ابوبکر حرکت کرد تا در ذی الحلیفه به او رسید و آن را از او برگرفت، و ابوبکر بازگشت و به پیامبر ﷺ گفت: پدر و مادرم فدایت، آیا درباره من چیزی نازل شده است؟ فرمود: نه! ولیکن این را باید فردی از خانواده من ابلاغ کند. آیا به این که در غار یار من بودی و برادر دینی من هستی و در کنار حوض نزد من خواهی بود راضی

نیستی؟ ابوبکر گفت: بله، یا رسول خدا ﷺ. علی ﷺ روز نحر (عید قربان) نه آیه سوره براءت را در منی برای مردم خواند (بلخی ۱۴۲۳: ج ۲، ۱۵۵).

صاحب الکشاف می نویسد: در سال نهم هجری که رسول خدا ﷺ ابابکر را به جای خود به حج فرستاده بود، این آیات نازل شد. رسول خدا ﷺ این آیات را به ابوبکر داد تا به مردم ابلاغ کند، در این هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ﴿یا محمد لا یبلغن رسالتک الا رجل منک﴾ پیامبر ﷺ علی ﷺ را اعزام فرمود تا این مأموریت را انجام دهد. ابوبکر نزد پیامبر ﷺ بازگشت و سؤال کرد: آیا چیزی بر تو نازل شده است؟ پیامبر جریان را شرح داد و فرمود: تو حج را بگزار و علی آیات را بر مردم بخواند. علی ﷺ در روز عید قربان، کنار جمره عقبه با مردم سخن گفت و فرمود: «یا ایها الناس انی رسول رسول الله الیکم» و آنگاه سی - چهل آیه سوره براءت را قرائت فرمود. بر اساس این روایت، علی ﷺ از رسول الله ﷺ و مصداق «رجل منک» است. زمخشری در توضیح این که چرا جبرئیل ابلاغ کرد فقط باید مردی از تو آیات را ابلاغ کند. می نویسد: «گفته اند که عرب، فردی از همان قبیله را برای اعلام نقض پیمان اعزام می کرد. پس اگر ابوبکر این مأموریت را انجام می داد، ممکن بود مشرکان آن را نپذیرند (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۴۳-۲۴۴).

نقد و بررسی: موضوع ابلاغ سوره براءت توسط امام علی ﷺ به فرمان خداوند به واسطه جبرئیل مورد توافق فریقین است. ﴿اِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ (احزاب: ۳۳)؛ خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاکیزه سازد.

مقاتل نوشته است: «أَهْلَ الْبَيْتِ» یعنی همسران پیامبر ﷺ (مقاتل [بسی تا]: ج ۴۸۹/۳).

صاحب الکشاف نوشته است: «أَهْلَ الْبَيْتِ» به دلیل ندا یا مدح منصوب است و این دلیل روشنی است که زنان پیامبر ﷺ از اهل بیت او هستند (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۳، ۵۳۸).

نقد و بررسی: ایشان به ضمیر جمع مذکر اعتنایی نکرده و اهل بیت ﷺ را زنان پیامبر ﷺ تفسیر کرده اند، در حالی که در همین آیه دو بار از زنان پیامبر ﷺ با عبارت «یا نساء النبی» و یک بار با لفظ «ازواجک» یاد شده است. اگر مقصود از اهل بیت ﷺ

زنان پیامبر ﷺ بود، وجود این لفظ زائد می نمود. از طرف دیگر، در اثنای آیاتی که مربوط به زنان پیامبر ﷺ و همگی با ضمیر جمع مؤنث است. ولی این عبارت با ضمیر جمع مذکر آمده است. یعنی عدول از یک مخاطب به دیگر که نمونه دیگری از آن در قرآن آمده است. آن جا که خداوند می فرماید: «يُوسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (یوسف: ۲۹) آیه با خطاب به یوسف آغاز می شود و آنگاه می فرماید «وَاسْتَغْفِرِي» که در این جا مخاطب زلیخا است. در آیه فوق ضمیر از زنان پیامبر ﷺ به اهل بیت ﷺ عدول کرده است. در تفاسیر اهل سنت (حسکانی ۱۴۱۱: ج ۴، ۳۴۶؛ سیوطی ۱۴۰۴: ج ۵، ۹۸) از پیامبر ﷺ نقل شده که منظور از اهل بیت، علی ﷺ، فاطمه (س) و حسنین ﷺ است. صاحب الکشاف و البیان از ام سلمه و او از ابوسعید الخدری، و او از پیامبر ﷺ روایت کرده است که فرمود این آیه درباره من و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است (ثعالبی ۱۴۱۸: ج ۸، ۴۲).
 ۸. «وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا فَكَيْدٍ أَحْتَمِلُوا بُهْتَانًا وَإِنَّمَا مُبِينًا» (احزاب: ۵۸)؛ و آنان که مردان و زنان با ایمان را به خاطر کاری که انجام نداده اند آزار می دهند بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده اند.

مقاتل می نویسد: درباره علی بن ابی طالب — رضی الله عنه — نازل شد، زیرا عده ای از منافقین او را اذیت می کردند و سخنان دروغ به او نسبت می دادند. عمر در دوران خلافت خود این آیه را برای ابی ابن کعب انصاری قرائت می کرد و می گفت هرگاه شرایط فراهم شود و به آنان دست یابم، آنان را کتک می زنم و مجازات می کنم. ابی بن کعب — رحمه الله — به او گفت تو از آنان نیستی، تو با دانش و ادب هستی (بلخی ۱۴۲۴: ج ۳، ۵۰۷-۵۰۶).

صاحب الکشاف پس از بیان نزول آیه در آزار پیامبر اسلام ﷺ با نسبت های ناروا، به عنوان یکی از اقوال ضعیف می نویسد: آیه درباره جمعی از منافقین که علی ﷺ را آزار می دادند، نازل شده است (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۳، ۵۵۹).

نقد و بررسی: علی ﷺ یکی از مصادیق این آیه است. چنان که پیامبر اسلام ﷺ و برخی صحابه نیز از مصادیق آن هستند که پیوسته مورد آزار و اذیت مخالفین قرار گرفتند و مخصوصاً از نیش زبان آنان گزند دیدند.

۹. «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (شوری: ۲۳)؛ بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکان [اهل بیتم].

مقاتل نوشته است: خداوند در این آیه فرمود: بگو؛ به نزدیکان من بیبندید و از من پیروی کنید و از آزار و اذیت من دست بردارید، سپس با آیه «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرِ فَهُوَ لَكُمْ» نسخ شد (مقاتل [بی تا]: ج ۳، ۷۶۹).

صاحب الکشاف نوشته است:^۱ صحابه از پیامبر ﷺ سؤال کردند اقرباى تو چه کسانی هستند که دوستی آنان بر ما واجب شده است. پیامبر ﷺ فرمودند: علی، فاطمه و دو فرزند ایشان. آنگاه روایتی نقل می‌کند که علی علیه السلام نزد رسول خدا ﷺ از حسادت مردم نسبت به خود شکایت کرد و حضرت به او فرمود تو از چهار نفری هستی که به همراه من، حسن و حسین وارد بهشت می‌شوی... خداوند در این آیه مودت و دوستی را با «فی» آورده است (نه با لام)، زیرا در میان عرب، مودت با ظرف «فی» بلیغ تر است و تقدیر آن این است که «إِلَّا الْمَوَدَّةَ الثَّابِتَةَ فِي الْقُرْبَى»؛ مگر مودتی که در نزدیکان ثابت باشد. و در ادامه نوشته است: وقتی این آیه نازل شد، سؤال شد ای رسول خدا، این نزدیکان تو که اطاعت از آنان بر ما واجب شده چه کسانی هستند. فرمود: علی، فاطمه و پسرانشان (زمخشری بلخی ۱۴۲۳: ج ۴، ۲۱۹). وی در ادامه، این جملات را از پیامبر اسلام ﷺ نقل می‌کند: «من مات علی حب آل محمد مات شهیدا، ألا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا له، ألا و من مات علی حب آل محمد مات تائبا، ألا و من مات علی حب آل محمد مات مؤمنا مستکمل الإیمان» (همو: ج ۴، ۲۲۰).

نقد و بررسی: بر خلاف نظر مقاتل بن سلیمان، آنان که وقوع نسخ را در قرآن می‌پذیرند^۲، معتقدند نسخ منحصر به احکام است و شامل مسائل اخلاقی، اجتماعی، عقیدتی و... نمی‌شود. از طرف دیگر، لازمه ادب خالص توحیدی آن است که پیامبران در راه خدا و برای کسب رضای او تلاش کنند و از مردم تقاضای تشکر و پاداش نکنند. پیامبر اسلام ﷺ اجری از مردم درخواست کرده است که خیر آن به خودشان برمی‌گردد، و پیوند عاطفی و عقیدتی آنان را با رهبرشان تقویت می‌کند. ارتباط و مودت و دوستی

۱. جعلوا مکانا للمودة و مقرا لها، کقولک: لی فی آل فلان مودة. ولی فیهم هوی و حب شدید، ترید: أحبهم و هم مکان حبی و محله، و لیست فی بصله للمودة، کاللام إذا قلت: إلا المودة للقربی، إنما هی متعلقة بمحدوف تعلق الظرف به فی قولک: المال فی الکیس. و تقدیره: إلا المودة ثابتة فی القربی و متمکنة فیها. و القربی. مصدر کالزلفی و البشری، به معنی: قرابة. و المراد فی أهل القربی.

۲. برخی از دانشمندان وقوع نسخ در قرآن را نمی‌پذیرند، مانند آیت‌الله خوئی و علامه عسکری.

با آنان نقش مهمی در هدایت انسان به سوی خدا دارد. آیه با «قل» آغاز شده و می‌فهماند که مودت خویشاوندان پیامبر ﷺ فرمان خداست، نه خواست پیامبر ﷺ. و در جای دیگر می‌فرماید: «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (سبأ: ۴۷)؛ بگو هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماست اجر من تنها بر خداوند است، و او بر همه چیز گواه است. و نیز می‌فرماید: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَيَّ رِبِّهِ سَبِيلًا» (فرقان: ۵۷)؛ بگو من در برابر آن (ابلاغ آیین خدا) هیچ‌گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم، مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند (این پاداش من است).

۱۰. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَانِكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ» (مجادله: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که می‌خواهید با رسول خدا نجوا کنید (و سخنان درگوشی بگویید)، قبل از آن صدقه‌ای (در راه خدا) بدهید، این برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر توانایی نداشته باشید، خداوند غفور و رحیم است.

مقاتل می‌نویسد: چون ثروتمندان با پیامبر ﷺ بسیار به گفت‌وگو می‌پرداختند و عرصه را بر فقرا و نیازمندان تنگ می‌کردند، خداوند دستور داد تا هنگام گفت‌وگو صدقه بپردازند تا زمینه‌ای فراهم شود که نیازمندان نیز رخصت گفت‌وگو با پیامبر را بیابند. پس از این دستور، هیچ‌کس به آن عمل نکرد، مگر علی بن ابی طالب که یک دینار به نیازمندان داد و ده کلمه با پیامبر سخن گفت و مدت اندکی نزد او ماند (بلخی: ج ۴، ۲۶۳).

صاحب‌الکشاف می‌نویسد: صحابه به دلیل کثرت مراجعه به پیامبر ﷺ و گفت‌وگو با او موجب ناراحتی او می‌شدند تا این‌که آیه مذکور نازل شد. وی از قول علی رضی الله عنه می‌نویسد: پیامبر ﷺ مرا خواند و فرمود: می‌توانی یک دینار صدقه بدهی؟ گفتم: توان آن را ندارم. فرمود: چقدر می‌توانی؟ گفتم: اندکی گندم یا جو. پیامبر ﷺ فرمود: تو بسیار زاهدی. گویند این حکم ده روز برقرار بود و با آیه بعدی نسخ شد. برخی معتقدند فقط قسمتی از یک روز دوام داشت، و تنها علی به آن عمل کرد و دیگران از پرداخت صدقه سر باز زدند (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۴، ۴۹۳).

وی از علی رضی الله عنه نقل می‌کند که در کتاب خدا آیه‌ای هست که هیچ‌کس قبل از من به

آن عمل نکرده است و بعد از من نیز به آن عمل نخواهد کرد. من یک دینار داشتم، آن را به ده درهم تبدیل کردم و برای هر گوسفند و گاو [با پیامبر ﷺ] یک درهم پرداختم. از قول ابن عمر نیز نقل می‌کند که اگر من یکی از فضائل علی علیه السلام را داشتم، برایم از شتران سرخ موی با ارزش تر بود. آنگاه ازدواج با فاطمه، اعطای پرچم اسلام در فتح خیبر به دست او و آیه نجوارا از این فضائل می‌شمارد (همو: ج ۴، ۴۹۴).

نقد و بررسی: علمای فریقین در این که فقط علی علیه السلام به آیه نجوا عمل کرده است متفق القولند.

۱۱. «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» (الحاقه: ۱۲)؛ تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش‌های شنوا آن را دریابد و بفهمد.

مقاتل در تفسیر «اذن و اعیه» می‌نویسد: آنچه را می‌شنوی حفظ کنی و از مواعظی که می‌شنوی بهره‌گیری (بلخی ۱۴۲۳: ج ۴، ۴۲۲).

صاحب‌الکشاف از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که ایشان هنگام نزول این آیه از خداوند خواستند تا گوش‌های علی علیه السلام را «واعیه» قرار داد و علی علیه السلام فرمود: پس از این دعای پیامبر صلی الله علیه و آله، هر چه از رسول خدا شنیدم فراموش نکردم (زمخشری ۱۴۰۷، ج ۴، ۶۰۰). در تفاسیر دیگر اهل سنت نیز این روایت نقل شده است (نک. ابن کثیر ۱۴۱۹: ج ۸، ۲۲۵؛ زحیلی ۱۴۲۲: ۲۷۲۰؛ قرطبی ۱۳۶۴: ج ۱۹، ۲۶۲).

نقد و بررسی: بدون تردید، علی علیه السلام دارای اذن و اعیه است، زیرا علم او لدنی است، مقام عصمت او را از خطا و نسیان باز می‌دارد، و می‌تواند از مصادیق این آیه شریفه و مشمول دعای پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.

۱۲. «وَيُطْعَمُونَ أَلطَّامَ عَلِي حَبِيهِ، مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» (انسان: ۸-۹)؛ و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند (و می‌گویند) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما درخواست نمی‌کنیم.

مقاتل می‌نویسد: درباره ابی‌دحداح و گویند درباره علی بن ابی‌طالب — رضی الله عنه — نازل شده است (بلخی ۱۴۲۳: ج ۴، ۵۲۵).

صاحب‌الکشاف جریان بیماری حسنین علیهما السلام و پیشنهاد مردم مبنی بر نذر برای شفای آنان را مطرح می‌کند و می‌نویسد: روز چهارم علی علیه السلام دست حسنین علیهما السلام را گرفت و

نزد رسول خدا ﷺ رفت. حضرت کودکان را دید که از شدت گرسنگی می لرزند. بسیار ناراحت شد و به همراه آنان نزد فاطمه (س) آمد. فاطمه (س) را در حالی که چشمانش گود و شکمش از شدت گرسنگی به پشت چسبیده بود، دید و بسیار ناراحت شد. جبرئیل نازل شد و گفت: «خذاها یا محمد هناک الله فی اهل بیتک فأقرأه السوره» (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۴، ۶۷۰).

نقد و بررسی: مقاتل با کلمه «قیل» (= گویند) سبب نزول آیه را درباره اهل بیت ﷺ ضعیف دانسته است. بسیاری از مفسران فریقین یادآور شدند که سوره دهر درباره امیرالمؤمنین علی ﷺ، فاطمه زهرا (س) و حسنین ﷺ و فضّه، خادمه آنها، نازل شد، و غالباً این سوره را مدنی می دانند (نک. حجتی ۱۳۷۷: ۳۰).^۱

ابوجعفر اسکافی (م ۲۴۰ ق) طی رساله‌ای که در مقام ردّ بر جاحظ نوشته است، می گوید: ما همانند امامیه و شیعه نیستیم که هوی و هوس آنان را بر آن داشت که یک سلسله از حقایق مسلم را منکر شوند، لکن ما منکر آن هستیم که احدی از صحابه افضل از علی بن ابی طالب باشد، و نیز ما منکر مطالب دیگر هم نیستیم... تا آن جا که می گوید: اما انفاق علی ﷺ متناسب حال و فقر او بوده و او همان کسی است که به رغم نیاز شدید و دلبستگی به طعام و در عین شدت گرسنگی (و یا به خاطر حب الهی) مسکین و یتیم و اسیر را اطعام کرد، و درباره او و همسر و دو فرزندش بود که سوره کاملی از قرآن [سوره هل اتی] نازل شد. (همان: ۳۷)

سایر آیات

در هر یک از دو تفسیر مطالبی ذکر شده است که در تفسیر دیگر وجود ندارد. مثلاً در تفسیر آیه «كَذَلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ لَبِثُوا عَلَيْهِمُ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ» (رعد: ۳۰)؛ همان گونه (که پیامبران پیشین را مبعوث کردیم)، تو را به میان امتی فرستادیم که پیش از آنها امت‌های دیگری آمدند و رفتند تا آنچه را به تو وحی نموده‌ایم بر آنان بخوانی، در حالی که به رحمان [خداوندی که

۱. منابع زیر نیز آن شأن نزول را نقل کرده‌اند: الدر المنثور ۲/۲۹۳، ۲۹۴؛ الجامع لاحکام القرآن: قرطبی ۶/۲۲۲؛ مفاتیح الغیب التفسیر الکبیر ۱۲/۲۶؛ روح المعانی ۶/۱۶۶، ۱۶۷ که اشعار حسان را نیز آورده است؛ المنار ۶/۴۴۲؛ و تفاسیر دیگر.

رحمتش همگان را فرا گرفته [کفر می‌ورزند. بگو او پروردگار من است، معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و بازگشتم به سوی اوست.

مقاتل می‌نویسد: در حدیبیه نازل شد. هنگامی که پیامبر ﷺ با اهل مکه صلح کرد، بین آنان صلح‌نامه‌ای نوشته شد. صلح‌نامه را علی بن ابی طالب نوشت. وقتی بسم‌الله الرحمن الرحیم را نوشت، سهیل بن عمرو قرشی گفت: ما رحمن را نمی‌شناسیم، جز مسیلمه^۱، بنویس: باسمک اللهم. پیامبر فرمود: چنین بنویس. سپس پیامبر فرمود: بنویس این صلح‌نامه است بین محمد رسول خدا و اهل مکه. گفتند: ما تو را به عنوان رسول خدا نمی‌شناسیم. به تو ستم می‌کردیم، اگر تو را رسول خدا می‌دانستیم و تو را از ورود به مسجدالحرام باز می‌داشتیم. بنویس این صلح‌نامه‌ای است میان محمد بن عبدالله و اهل مکه. اصحاب پیامبر ﷺ خشمگین شدند و به پیامبر گفتند بگذار با آنان بجنگیم. پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود: آنچه می‌خواهند بنویس که برای تو نیز چنین روزی خواهد بود. بنویس این صلح‌نامه‌ای است میان محمد بن عبدالله و اهل مکه، و محمد امسال از حج منصرف می‌شود. در سال آینده، اهل مکه سه شب مکه را برای او خالی می‌کنند. درباره سهیل و دو یارش، مکرز بن حفص بن احنف و حویطب بن عبدالعزی، که از قریش بودند — هنگامی که گفتند ما رحمن را نمی‌شناسیم — خداوند این آیه را نازل کرد (بلخی ۱۴۲۳: ج ۲، ۳۷۸).

نقد و بررسی: جمله «تو نیز چنین روزی خواهی داشت» بر اساس روایات به جریان صفین و حکمیت مربوط است که مقاتل به آن اشاره نکرده است.

همچنین صاحب‌الکشاف در تفسیر آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَصْبِغَ بِهِمُ الْكُفَّارَ» (فتح: ۲۹)؛ محمد ﷺ فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند. پیوسته آن‌ها را در حال رکوع و سجود می‌بینی، در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند. نشانه آن‌ها در صورتشان از اثر

۱. ظاهراً نام مسیلمه کذاب، رحمن بوده است.

سجده نمایان است. این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد. این برای آن است که کافران را به خشم آورد، از عکرمه نقل کرده است جوانه اسلام توسط ابوبکر برآمد، و با عمر نیر و مند شد، با عثمان سخت گردید، و با علی علیه السلام بر ساقه خود شکل گرفت و نیرومند شد. این مثلی است که خداوند برای آغاز اسلام و رشد قوت آن بیان کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی برپا خواست و خداوند با افراد مؤمن او را تقویت کرد، همانند جوانه‌ای که از گیاه سر برمی‌آورد، سپس قوت می‌گیرد و کشاورز را به شگفتی و تعجب وامی‌دارد (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۴، ۳۴۸). وی به عبادت فراوان امام سجاد علیه السلام نیز اشاره می‌کند که آثار آن بر پیشانی او آشکار بود، و عبادت او را خالصاً لوجه الله می‌شمارد (همو: ۳۴۷/۴۰).

نقد و بررسی: غالب مفسران اهل سنت در فضیلت تراشی برای خلفا تلاش کرده‌اند و در هر دو تفسیر از این موارد وجود دارد.



مقایسه

۱. هر دو مفسر در این که آیات بقره: ۲۷۴، مائده: ۵۵، ابلاغ سوره براءت، و مجادله: ۵۸ در عظمت و منزلت اهل بیت علیهم السلام است متفق القولند.
۲. هر دو مفسر در آیات نساء: ۵۹، اولی الامر را فرماندهان سپاه می‌دانند، مائده: ۶۷ را مربوط به ابلاغ احکام می‌شمارند و در احزاب: ۷۷، همسران پیامبر را سبب نزول آیه معرفی می‌کنند. البته برخی از مفسران اهل سنت با نظر آنان موافق نیستند.
۳. در آل عمران: ۶۱، مقاتل بر خلاف نظر زمخشری، حفصه و عایشه را نیز در جریان مباحله ذکر کرده است که با نظر اکثر مفسران مغایر است.
۴. در احزاب: ۵۸، مقاتل سبب نزول آیه را آزار علی علیه السلام توسط منافقین می‌شمارد، ولی صاحب الکشاف آن را با عنوان «قیل» مطرح می‌کند. بدیهی است که پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق اعم آیه است و علی علیه السلام نیز می‌تواند یکی از مصادیق آن باشد.
۵. در شوری: ۲۳ درباره محبت فی القری، مقاتل مدعی نسخ است، در حالی که نسخ مربوط به آیات الاحکام است، اما صاحب الکشاف بر آن تأکید ورزیده است.

۶. در الحاقه: ۶۹، مقاتل علی رضی الله عنه را مصداق اذن و اعیه معرفی نکرده، ولی زمخشری و برخی دیگر از مفسران اهل سنت آن را ذکر کرده‌اند.
۷. در دهر (انسان): ۷۶، مقاتل با «قبیل» اهل بیت رضی الله عنهم را مصداق آیات اطعام شمرده، ولی زمخشری بر آن تأکید کرده است.

نتایج بحث

در دو تفسیر مقاتل بن سلیمان و الکشاف، از مفسران اهل سنت، که با فاصله زمانی نسبتاً طولانی نگارش یافته‌اند، عظمت معنوی و منزلت امام علی رضی الله عنه و اهل بیت رضی الله عنهم در برخی آیات مشهود است، و این نشان‌دهنده آن است که امر خلافت و ولایت از امور مسلم و قطعی است، و علی رضی الله عنه و فرزندان او سزاوارترین افراد برای هدایت امت اسلام به شمار می‌روند. حتی اگر همه دلایل نقلی و عقلی را نادیده بگیریم، آیه «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵)؛ آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه داوری می‌کنید، کافی است که برای راهیابی به سوی حق، به سراغ هادیان واقعی برویم.

منابع

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹) تفسیر القرآن العظیم، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی.
- ابن حنبل، احمد، [بی تا] مسند احمد، بیروت، دار صادر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹) تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- اندلسی، ابو حیان، (۱۴۲۰) محمد بن یوسف، البحر المحیط، بیروت، دارالفکر.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳) تفسیر مقاتل، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ اول.
- ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸) الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تحقیق شیخ محمدعلی معوض و شیخ عادل احمد عبدالموجود، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ اول.
- جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵) احکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- حاکم النیسابوری، محمد بن محمد، (۱۴۰۶) مستدرک حاکم، تحقیق دکتر یوسف مرعشلی، بیروت، دارالمعرفه.

- حجتی، سید محمدباقر، (۱۳۷۷) اسباب نزول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ششم.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد، (۱۴۱۱) شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چ اول.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی، (۱۴۲۲) تفسیر الوسیط، دمشق، دارالفکر.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، چ سوم.
- سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۴) الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷) المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش) مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، چ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، [بی تا] التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، با مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قزیر عاملی.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰) مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ سوم.
- قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴) الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- کلینی، ابوجعفر محمد، (۱۳۶۵ ش) الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- النیسابوری، مسلم بن حجاج، [بی تا] صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.